

## تأثیر تضادهای اندیشه‌ای عربستان بر تنش‌های رفتاری با ایران<sup>#</sup>

ابوالقاسم قدس<sup>۱</sup>

حسین ابوالفضلی کریزی<sup>۲\*</sup>

### چکیده

**هدف:** عربستان به‌عنوان یک بازیگر منطقه‌ای مؤثر در خاورمیانه به‌شمار می‌رود که در سیاست خارجی خود از تاکتیک دوستی و دشمنی بهره می‌برد. هدف از پژوهش حاضر بررسی تأثیر تضادهای اندیشه‌ای عربستان بر تنش با ایران است.

**روش‌شناسی پژوهش:** روش گردآوری داده‌ها مبتنی بر روش اسنادی، راهبرد پژوهش قیاسی، روش تجزیه و تحلیل داده‌ها ردیابی فرآیند و ملهم از نظریه امنیتی سازه‌نگاری است.

**یافته‌ها:** یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که عربستان سعودی برای تقابل با جمهوری اسلامی ایران با حمایت ایالات متحده آمریکا از تضادهای اندیشه‌ای نظیر هویت، تقابل ایدئولوژیکی، دشمن‌تراشی، نوع فرهنگ سیاسی خاص، اجتماع امنیتی، فرقه‌گرایی، تصورات ذهنی بازیگران سیاسی و ... بهره می‌برد که در تداوم تقابل و واگرایی با ایران نقش بسزایی داشته است. این تضادهای اندیشه منجر به تنش‌های رفتاری مانند جلوگیری از صدور انقلاب، مخالفت با برنامه هسته‌ای، احاله مسئولیت به آمریکا، همکاری با اسرائیل و ... شده است.

**نتیجه‌گیری:** ریشه تنش‌های رفتاری عربستان با ایران در تضادهای اندیشه‌ای و ماهیت انقلاب اسلامی است که این ماهیت نشأت گرفته در برهم زدن نظم سابق خاورمیانه و شکل‌گیری نظامی جدید بر آن است. اگر چه در پاره‌ای موارد روابط نسبتاً حسنه‌ای میان دو کشور شکل گرفته، اما تضادهای اندیشه‌ای مانع از یک اتحاد قوی میان آنان می‌شود.

**کلید واژه‌ها:** ایران، عربستان، تضاد اندیشه‌ای، تنش رفتاری، دشمنی.

#. این مقاله برگرفته از رساله آقای ابوالقاسم قدس در دانشگاه آزاد اسلامی واحد سمنان تحت عنوان «ماهیت تنش‌های اندیشه‌ای و رفتاری در روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی» نگارش یافته است.

**Email:** ghodsghasem@gmail.com

۱- دانشجوی دکتری رشته علوم سیاسی، واحد سمنان،

دانشگاه آزاد اسلامی، سمنان، ایران

**Email:** hosainabolfazly47@yahoo.com

۲- استادیار گروه علوم سیاسی، واحد سمنان، دانشگاه آزاد

اسلامی، سمنان، ایران (نویسنده مسئول)

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۰۳/۰۳

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۵/۲۴

## مقدمه

خاورمیانه برای قرن‌ها مرکز حماسی سیاست جهانی و مهد تمدن‌های باستانی جهان و ادیان ابراهیمی بوده است. این منطقه دارای مسیرهای تجاری باستانی برای تجارت است و در زمان حکومت مسلمانان مرکز اقتصاد جهانی به‌شمار می‌رفته است. قدرت‌های مهمی در این منطقه حضور داشتند که برخی از آنان فرو پاشیده، پاره‌ای افول یافته و بعضی نیز تداوم داشته‌اند. عربستان از جمله کشورهایی است که در طول تاریخ دچار فراز و نشیب‌های بسیاری گشته و با استقلال از امپراتوری عثمانی در جنگ جهانی دوم، خود را به‌عنوان کشوری مهم در منطقه می‌داند. این کشور تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی در سال ۱۳۵۷، در تلاش بود تا از درگیری مستقیم با ایران اجتناب و به جای آن از دشمنان ایران نظیر دولت صدام حسین در عراق حمایت نماید. اما شکل‌گیری انقلاب اسلامی نظم منطقه‌ای را بر هم زد و عربستان را مجبور به واکنش در قبال این پدیده کرد.

در واقع با وقوع انقلاب اسلامی در ایران، طرز تفکری در مجموعه دولت عربستان پدید آمد که این انقلاب قطب مقابل حکومت آل سعود است. هر چند در برخی از دوره‌ها، روابط دو کشور بهتر شد اما این مسأله عمدتاً در سطح کاهش تنش و بهبود تدریجی بوده و تغییر سریع پس از آن نشان از این دارد که منابع اختلاف در روابط دو کشور از میزان همکاری میان آنان بیشتر است. این پدیده باعث شد تا دولت عربستان، جمهوری اسلامی را به‌عنوان دولتی رقیب و متعارض در نظر گرفته و ابعاد اختلاف‌آمیز خود را روز به روز پررنگ‌تر ببیند. به‌گونه‌ای که از ایران به‌عنوان دولت تجدیدنظرطلب در بافت منطقه یاد کرد و تضادهای اندیشه‌ای خود را عیان نمود. مقامات دولت سعودی چنین می‌پندارند که انقلاب اسلامی نظم جدیدی در منطقه به‌وجود آورده و بنیان‌های حکومت سلطنتی و نظام سنی آنان را به چالش فرا خوانده است. از این‌رو، برخی از تحلیل‌گران و مفسران عربستانی انقلاب اسلامی ایران را یک نظام تجدیدنظرطلب در منطقه متصور می‌کنند که درصدد تغییر الگوهای رفتاری حاکم بر منطقه خاورمیانه و شکل دادن به یک نظم جدید، مبتنی بر حکومت شیعی است.

پادشاهی عربستان سعودی و جمهوری اسلامی ایران هر دو در پرتنش‌ترین و به شدت گیج‌کننده‌ترین منطقه رقیب هستند، جایی که مبارزه برای تسلط بی‌سابقه است. یکی رهبری بلوک سنی و دیگری رهبری بلوک شیعه را بر عهده دارد. و از آنجایی که این منطقه به دلایل مختلف بحرانی است، روابط آنها برای ثبات منطقه بسیار مهم است. با این حال، هیچ توضیح کاملی برای درک این بازی در منطقه ارائه نشده است. به نظر می‌رسد که یک تصویر جامع و روشن از این وضعیت در دسترس نیست که بتوان با آن دلایل واگرایی عربستان از ایران را توضیح داد. بنابراین مسأله پژوهش حاضر نبود یک تصویر جامع و روشن از روابط ایران و عربستان در پرتو تضادهای اندیشه‌ای و رفتارهای تنش‌ی است.

اهمیت به رشته تحریر در آمدن این اثر در شناخت و آگاهی از منشاء اختلافات عربستان با ایران و خطرات ناشی از آن برای کشور بوده و ضرورت آن در فقدان یک کار جدی و علمی در فضای دانشگاهی و سیاسی کشور است که در نتیجه می‌تواند خلاء موجود را پر نماید.

به دلیل گستردگی آثاری که به روابط ایران و عربستان پرداخته‌اند می‌توان آنان را در چند دسته قرار داد: اول) دسته‌ای از آثار به بررسی علت تنش‌ها را در منابع سیاست خارجی و تعارض منافع در منطقه دانسته‌اند که از جمله می‌توان به کار جعفر پارسایی (۱۴۰۰) در مقاله «واکاوی عوامل واگرایی و تقابل در روابط ایران و عربستان»؛ محسن نصرافهانی (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل ساختار اجتماعی حاکم بر حوزه‌ی خلیج فارس با تأکید بر روابط ایران و عربستان»، علیرضا صابرفرد و حسن کبیری (۱۳۹۸) در مقاله «مؤلفه‌های بحران‌زا در روابط ایران و عربستان (۲۰۰۰ - ۲۰۱۷)»، سیدمحمد حسینی (۱۳۹۸) در مقاله «تعینات ساختاری در روابط ایران و عربستان؛ از دکتربین دوستونی تا پس از بهار عربی»، رسول افضلی و سجاد نجفی (۱۳۹۷) در مقاله «تبیین شاخص‌های کلیدی تأثیرگذار بر روابط ایران و عربستان در افق زمانی ۱۴۰۱»، داوود عریایق زندی (۱۳۹۵) در مقاله خود تحت عنوان «دورنمای رابطه جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی: سناریوهای محتمل»، حسن احمدیان (۱۳۹۵) در مقاله‌ی «تحول در سیاست منطقه‌ای عربستان؛ آورده‌های ملک سلمان»، هادی صادقی اول و همکارانش (۱۳۹۴) در مقاله «تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر نظریه واقع‌گرایی انگیزشی در خلال سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۴»، علیرضا ازغندی و مهدی آقاعلیخانی (۱۳۹۲) در پژوهشی با عنوان «بررسی عوامل منطقه‌ای واگرایی در روابط ایران و عربستان در سال‌های ۱۳۸۴ تا ۱۳۹۰»، و احمد ساعی و مهدی علیخانی (۱۳۹۲) در مقاله‌ی «بررسی چرخه تعارض در روابط جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با تأکید بر دوره ۱۳۹۲ - ۱۳۸۴» اشاره کرد. دوم) دسته‌ای دیگر از آثار به نقش بنیان‌های هویتی در روابط دو کشور اشاره کرده که می‌توان به کار عباس نادری و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «ساخت اجتماعی و هویتی متعارض و عودشوندگی بحران در روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی»، حسین مسعودنیا و همکاران (۱۳۹۵) در مقاله «جابه‌جایی قدرت در عربستان سعودی: تأثیرات تغییر ولایتعهدی بر ساختار سیاست خارجی عربستان سعودی»، رضا اختیاری امیری (۱۳۹۴) در مقاله «تأثیر تقابل وهابیت سعودی با گفتمان انقلاب اسلامی ایران بر ژئوپلیتیک جدید خاورمیانه»، محمد منصوری مقدم (۱۳۹۲) در مقاله «مؤلفه هویت و تأثیر آن بر سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال جمهوری اسلامی ایران»، سیدمحمد موسوی و رامین بخشی‌تلیابی (۱۳۹۱)، در مقاله «تأثیر مسائل ایدئولوژیک بر سیاست خارجی عربستان در قابل ایران از سال ۲۰۰۳ به بعد» اشاره داشت. سوم) برخی نیز رقابت و همکاری ایران و عربستان در برخی از کشورها و حوزه‌ها را موضوع مطالعه خود قرار داده‌اند. علی کرمی و محمدرضا اقارب پرست (۱۴۰۱) در مقاله «ادراک تهدید در روابط ایران و عربستان در خاورمیانه و آسیای مرکزی»، موسوی‌شهیدی و همکاران (۱۴۰۱) در مقاله «چرخش روابط ایران و عربستان در دو بُعد تعامل و تقابل ژئوپلیتیکی و زمینه‌های شکل‌گیری آن‌ها»، دهقانی فیروزآبادی و همکاران (۱۴۰۰) در مقاله «چشم‌انداز روابط ایران و عربستان؛ سناریوهای آینده و راهکارها»، احسان یاری و فاطمه محمدی‌پور (۱۴۰۰) در مقاله «نظام بازدارندگی منطقه‌ای در خلیج فارس و اثرگذاری بر روابط ایران و عربستان سعودی»، حمیدرضا شیرزاد نسلی و همکاران (۱۳۹۹) در مقاله «تحلیل روابط ایران و عربستان؛ منطقه غرب آسیا مطالعه موردی یمن»، رضا خلیلی و همکاران (۱۳۹۸)، در مقاله «تأثیر سرمایه اجتماعی

بین‌المللی بر روابط ایران و عربستان پس از انقلاب اسلامی»، رضا خلیلی و حامد مهربان اینچه‌برون (۱۳۹۸) در مقاله «سرمایه اجتماعی بین‌المللی؛ چارچوبی برای تبیین روابط ایران و عربستان»، علیرضا سمیعی اصفهانی و محمدصادق رجایی (۱۳۹۶) در مقاله‌ی «تبیین ساز و کارهای بازتولید سلطه پادشاه سعودی در پرتو بهار عربی»، سیدمحسن آل سیدغفور و دیگران (۱۳۹۴) در مقاله «تبیین رقابت استراتژیک جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در یمن»، احسان خضری و همکارانش (۱۳۹۴)، در مقاله‌ای با عنوان «ریشه‌یابی منازعات ایران و عربستان (مطالعه موردی سه کشور عراق، بحرین و یمن)»، سجاد بهرامی و احمد جانسیز (۱۳۹۲) در پژوهش «رقابت منطقه‌ای ایران و عربستان در خاورمیانه از سال ۲۰۱۱ تا ۲۰۱۳» نمونه‌های از آن است.

این آثار با آن که درخور و قابل تحسین هستند اما از چند جهت با مقاله حاضر تفاوت دارند: اول آن که روش تحقیق به کار رفته در این پژوهش با دیگر آثار متفاوت است. دوم آن که آثار مذکور به صورت کلی و پنهانی به اختلافات ایران و عربستان اشاره کرده‌اند. در واقع آنان به تنش‌های رفتاری متوسل شده و ذکری از منشاء آن نداشته‌اند. سوم آن که برخلاف آثاری که به بنیان‌های هویتی اشاره کرده‌اند، این اثر با رویکردی جامع به اختلافات اندیشه‌ای، دلایل تقابل ایران و عربستان را بیان می‌کند.

## مواد و روش

روش این پژوهش روش ردیابی فرایند است. ردیابی فرایند<sup>۱</sup> تکنیکی است که در آن تحلیل‌گر کیفی تلاش می‌کند، مکانیسم‌های علی را مشخص کند که متغیر تبیینی را به یک پیامد یا معلول پیوند می‌دهد. روش ردیابی فرایند برای شناسایی سلسله علت‌هایی که به شکل زنجیره‌ای از مکانیسم‌های علی بین یک متغیر مستقل (متغیرهای مستقل) و نتیجه متغیر وابسته است تلاش می‌کند تجزیه روابط علت و معلولی به پیوندهای خردتر که توسط پژوهش‌گر قابل مشاهده باشد. از عمده کارویژه‌های ردیابی فرایند است. بدین ترتیب کوشش برای استنباط علیت از طریق مشخص کردن و تعیین مکانیسم‌های علی را ردیابی فرایند می‌نامند. ردیابی فرایند دربردارنده تحلیل یک مورد براساس توالی وقایع یا حوادث (یا توالی‌های زنجیره‌ای چندین توالی متصل به هم) است (بنت و چیچکل<sup>۲</sup>، ۲۰۱۵: ۶).

در خصوص تأثیر تضادهای اندیشه‌ای عربستان بر تنش‌های رفتاری با ایران، بکارگیری این تکنیک معطوف به بیان جزئیات وقایع، داخلی در ایران و عربستان، تحولات منطقه‌ای، بین‌المللی و سیاست جهانی است که منجر به تدوین و تنظیم سیاست خارجی عربستان سعودی در قبال ایران است. این تکنیک در مطالعات موردی در پژوهش‌های کیفی بر این پیش‌فرض استوار است که مطالعه تبیینی یک پدیده‌ی خاص (سیاست خارجی امنیت محور عربستان در قبال ایران) نیازمند درک فرایند وقوع و ردیابی توالی علی سلسله

1. Process Tracing  
2. Bennett & Chechkel

اتفاقاتی است که به دنبال هم رخ داده‌اند. بدین ترتیب برای تبیین یک واقعه خاص باید آن را در یک پیوستار علیّی دید و مراحل گوناگونی که پشت سر هم رخ داده‌اند را روشن کرد. در این راستا، ماهیت انقلاب اسلامی که مبتنی بر برپایی حکومت اسلامی با اولویت به مذهب شیعه، صدور آن به جهان اسلام و ضدامپریالیسم بود، واکنش رهبران عربستان را برانگیخت. آنان از بیم الگوگیری از این انقلاب در درون کشور خود، به مقابله با آن برخاستند و اقدامات تهاجمی را در پیش گرفتند. این اقدامات بیشتر جنبه امنیتی داشته و بلافاصله با شروع جنگ ایران و عراق، حمایت سعودی‌ها از صدام را در بر داشت. تحولات بعدی نظیر ماجرای حج در دهه ۶۰ شمسی، برنامه هسته‌ای ایران، شکل‌گیری گروه مقاومت، روی کار آمدن محمد بن سلمان در عربستان و ... باعث شد تا رهبران عربستان، پدیده انقلاب اسلامی را معضلی امنیتی برای خود تعریف نمایند.

### ادبیات نظری

یکی از بهترین نظریات در فهم مسائل جدید، رویکرد سازه‌انگاری است که از منظری نو به تبیین مسائل می‌پردازد. نیکلاس اونف<sup>۱</sup> یکی از اولین نظریه‌پردازان این مکتب محسوب می‌شود که در سال ۱۹۸۹ در نگارش کتاب خود به نقش و اهمیت قواعد در شکل‌گیری جهان تأکید می‌کند. وی در سال ۱۹۹۰ سازه‌انگاری را وارد عرصه نظری روابط بین‌الملل کرد، به عقیده اونف امکان دسترسی و بی‌واسطه به جهان وجود ندارد و همه کنش‌های انسانی در فضای اجتماعی شکل می‌گیرند و معنا می‌یابند و این معناسازی به واقعیت جهان شکل می‌دهد (اونف، ۲۰۱۳: ۱۵۷).

در چارچوب مطالعات امنیتی سازه‌انگاری نظریات متنوعی ابراز شده که فرض مشترک میان تمامی دیدگاه‌های سازه‌انگاران به امنیت، تلقی آن به‌عنوان برساخته‌ی اجتماعی است. آنان معتقدند که کارگزاران سیاسی دولت‌ها بر اساس برداشت‌هایی که از هویت دارند، دیگر دولت‌ها را به‌عنوان دوست یا دشمن مشخص می‌کنند. اذعان سازه‌انگاری به موضوعیتی که هویت برای امنیت دارد منجر به فرض مشترک در آنها شده است که عوامل غیرمادی یا اندیشگانی مانند هنجارها، جایگاهی محوری در برسازای امنیت و رویه‌های امنیت در سیاست جهان دارند (مک دونالد، ۲۰۰۸: ۱۱۹-۱۲۰).

سازه‌انگاران ریشه امنیت و نبود آن را در چگونگی ذهنیت و تفکر بازیگران سیاست خارجی نسبت به پدیده‌ها و موضوعات، خصوصاً منافع و تهدیدات می‌دانند و بر این باور قرار گرفته‌اند که هر چه ادراک و منطق متقابل بازیگران نسبت به پدیده‌ها و موضوعات ناهمگون‌تر باشد، میزان بی‌اعتمادی میان آنان افزایش می‌یابد و دولت‌ها بیشتر به سمت خودیاری و خودمحوری حرکت می‌کنند. اما چنانچه ساختاری از دانش مشترک ایجاد شود، آنگاه می‌توان کشورها را به سوی جامعه امنیتی صلح‌آمیزی هدایت نمود. بنابراین امنیت

1. Onuf

2. McDonald

بیش از عوامل مادی بر میزان فهم و درک مشترک بازیگران از یکدیگر متکی است (عبدالله‌خانی، ۲۰۱۰: ۱۵۸).

به صورت خلاصه مفاهیم و مفروضه‌های اصلی این نظریه عبارتند از:

۱- هنجار: سازه‌انگاران معتقدند که مطالعه هنجارها و انگاره‌ها می‌تواند تأثیر وافر بر ارتقای فهم ما از تعامل هنجارهای بین‌المللی و سیاست‌های داخلی داشته باشد. میزان تأثیرگذاری هنجارها بر وضعیت امنیتی و فهم کنشگران از اوضاع به میزان زیادی به قدرت هنجار بستگی دارد. لگرو اشاره می‌کند که قدرت هنجار ممکن است در مقابل به معیار اندازه‌گیری شود:

(الف) به چه میزان واضح تدوین می‌شود (معین بودن)؛

(ب) هنجارها چه مدت مؤثر بوده و چقدر خوب با چالش‌ها مقابله کرده‌اند (دوام)؛

(ج) با چه گستره‌ای در گفتمان به کار گرفته شده‌اند (مطابقت) (داودی، ۲۰۱۲: ۳۹).

۲- فرهنگ: نظریه‌های فرهنگی به عوامل وابسته به ایده‌ها توجه دارند و مسأله امنیتی را بر اساس عوامل فرهنگی تبیین و تشریح می‌نمایند. جفری لگرو معتقد است ارتش‌ها، فرهنگ‌های سازمانی متفاوتی دارند که آنها را به سوی اتخاذ روش‌های جنگی متفاوتی رهنمون می‌سازد. این دیدگاه مبتنی بر تأثیر فرهنگ هر سازمان بر استراتژی‌های نظامی متخذه است. تمامی گرایش‌های فرهنگی توجه خود را بر مواردی قرار داده‌اند که نشان می‌دهد، علایق مادی مربوط به منافع کشورها نمی‌تواند توضیح مناسبی برای یک انتخاب استراتژیک باشد. نظریه‌های فرهنگی در مسئله امنیت معتقد هستند متغیرهای مادی و ساختاری در تبیین رفتار استراتژیک کشورها نقش و اهمیتی ثانویه دارد (عباسی اشقلی و فرخی، ۲۰۰۹: ۹۰).

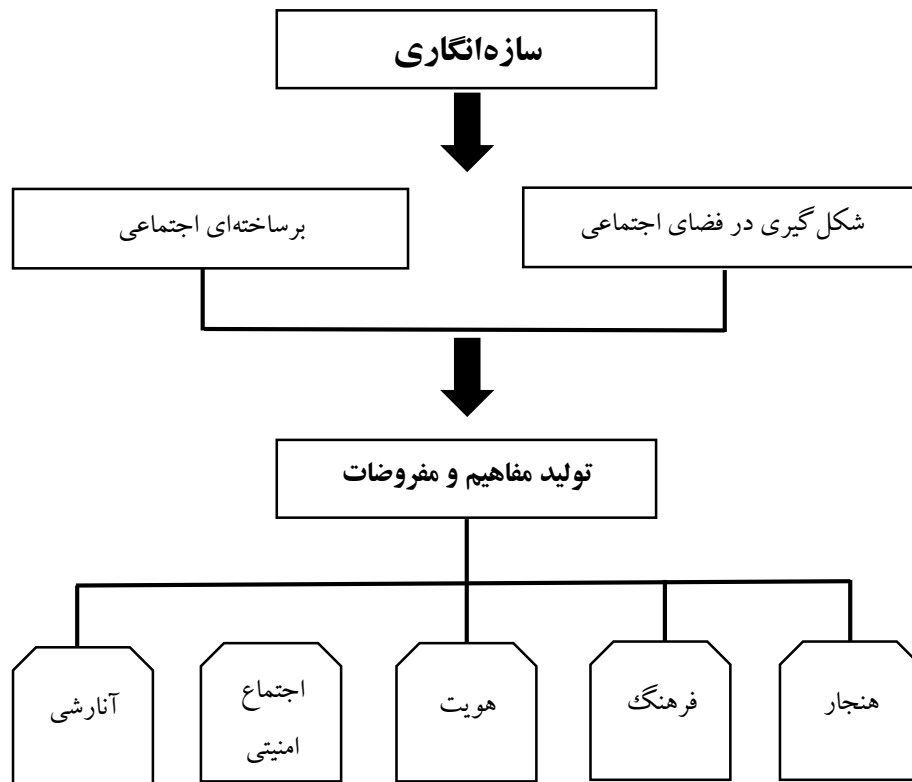
۳- هویت: در کنار مسائل مزبور عوامل فرهنگی نقش عمده‌ای در بروز خشونت دارند. زیرا برداشت‌های گوناگون از الگوهای رفتاری مسبب ایجاد یک سلسله سوءتفاهمات شده که در مراحل بعد چالش‌های متعددی را میان گروه‌های مختلف ایجاد می‌کنند. تحت این شرایط در فرآیند پیچیده جامعه‌پذیری مجدد می‌توان از شدت خشونت‌ها کاست و عوامل امنیت‌زدا را به عوامل امنیت‌زا تبدیل کرد. در حقیقت در دنیای بدون هویت دنیایی هرج و مرج، به مراتب خطرناک‌تر از حالت آشوب‌زدگی است. هویت ما را به خود و دیگران و نیز سایرین را به ما معرفی می‌کند. یک دولت سایرین را بر اساس هویتی که او به آنها نسبت می‌دهد درک کرده، در حالی که به‌طور همزمان از طریق اعمال اجتماعی روزانه به بازتولید هویت خویش‌نهاد می‌کند. در هر صورت، داور نهایی معنا و ساختار بین‌الذنهانی است و همچنین سازه‌انگاران در طیف دیگری مبالغه‌آمیز روی انگاره‌های ذهنی و دانش تأکید می‌ورزند (قوام، ۲۰۱۱: ۲۲۲-۲۲۸).

ونت معتقد بود که هویت‌ها و منافع به‌طور بین‌الذنهانی ساخته و از راه رویه‌ها و کنش‌ها انجام می‌شوند. به همین دلیل، رویکرد او به ساختارها که بر کنش‌ها تأثیر می‌گذارند، بین‌الذنهانی است تا مادی‌گرایانه. ساختارهای بین‌الذنهانی را معانی جمعی می‌سازند و کنشگران با توجه به تعریفی که از خود دارند، هویت‌شان را می‌سازند و هویت‌ها اساس منافع و منافع کنش‌ها را شکل می‌دهند و بر اساس روابط میان خود و دیگران

محیط امنیتی را پدید می‌آورند که هویت هسته رویکرد فوق به‌شمار می‌آید (گازینی و هاندر، ۲۰۰۶: ۹۰). لذا انگاره‌ها، نرم‌ها، ایستارها و ادراکات بین‌الذهانی نقش تعیین‌کننده در هویت و هویت نقش اساسی در ایجاد موضوعات امنیتی و غیرامنیتی ایفا می‌کند. سازه‌انگاران معتقدند که امروز امنیت دیگر به شرایط مادی بیرونی دلالت نمی‌کند و تبدیل به مفهومی اجتماعی، بین‌الذهانی و معنایی شده که از بعد هویتی و هستی‌شناختی برخوردار است. برخلاف آنچه واقع‌گرایان می‌گویند، دولت‌ها تنها در پی به‌دست آوردن و حفظ امنیت فیزیکی خود نیستند، بلکه درصدد کسب امنیت هستی‌شناسانه و یا هویتی هستند (آقایی و رسولی ثانی‌آبادی، ۲۰۱۱: ۱۲۳-۱۲۴).

۴- اجتماع امنیتی: واژه «اجتماع امنیتی» که متشکل از دو عنصر «اجتماع» و «امنیت» است، اولین بار توسط کارل دوپچ در سال ۱۹۵۷ به کار گرفته شد. از نظر او اجتماع امنیتی مبتنی بر صلح پایدار- نه نظم ثابت- می‌باشد که مزایای آن عاید تمام اعضاء خواهد شد. جوهره اصلی اجتماع امنیتی قابل تأویل به علقه‌های اجتماعی، تعهدات مشترک و نسبتاً پایدار بین کنشگران با پشتوانه تعاملاتی گرم استوار بوده و دو عنصر «ارتباطات» و «تعهد» معیارهای شکل‌گیری آن است. از نظر سازه‌انگاران چنانچه یک اجتماع امنیتی در درون خود دچار جنگ باشد، نمی‌توان آن را یک اجتماع امنیتی نامید. از نظر آنها موازنه قوا و بازدارندگی راه مطمئنی برای نیل به امنیت نیست. آنها بر اطمینان، اعتماد و همکاری برای تحصیل امنیت تأکید دارند. این امر ناشی از توجه آنها به بستر اجتماعی امنیت است. هویت جمعی و سیاسی، تعاملات پایدار، وابستگی متقابل، نهادهای مشترک، اعتماد متقابل، هنجارها و ایده‌های مشترک و ثبات داخلی، ویژگی‌ها و معیارهای یک اجتماع امنیتی است و میزان دوام و قوام اجتماع امنیتی به میزان هر یک از این معیارها بستگی دارد (عبدالله‌خانی، ۲۰۱۰: ۱۹۱-۱۹۴).

۵- آنارشی: سازه‌انگاری نقدی فرانظری بر تضاد کلاسیک میان نظم و آنارشی نیز تلقی می‌شود. سازه‌انگاران برآنند که چیزی به‌عنوان نظم آنارشیک ماقبل اجتماعی وجود ندارد. برای آن که کنش کنشگران و کارگزاران اجتماعی معنادار باشد، باید این کنش‌ها متکی بر قواعد بازی و رویه‌های حاکم بر آن باشند. این رویه‌ها شامل تجارب گذشته، عادات و روزمرگی‌های کم و بیش مکانیکی است. بنابراین، روابط میان دولت‌ها بی‌قاعده نیست. نیکلاس اونف تأکید دارد که با وجود فقدان دولت مرکزی در روابط بین‌الملل، روابط میان دولت‌ها تعارض‌آمیز است، اما در میانه تعارض نظم نیز وجود دارد. البته این نظم سیاسی نیست، چون اقتدار مرکزی وجود ندارد که آن را توضیح دهد. بنابراین، آنارشی بی‌قاعده نیست، بلکه با قاعده هست (مشیرزاده، ۲۰۰۵: ب: ۳-۴).



شکل ۱: مدل مفهومی از سازه‌انگاری

سازه‌انگاری در پی درک جدیدی از واقعیت بوده و با برهم زدن مرز میان برساخته و واقعیت عینی از یک سو و واقعیت و ارزش از سوی دیگر شیوه‌های تحلیلی جدید ارائه می‌دهد. در این نقش ذهن در ساختن آن مورد بحث قرار می‌گیرد؛ به‌صورتی که دیگر واقعیت سیاسی و بین‌المللی به‌عنوان امری کاملاً عینی و مستقل از درونیات و فرهنگ دانسته نمی‌شود. از این‌رو، در این مقاله از منظر سازه‌انگاری در پی بررسی ساخت و تصویرسازی عربستان از ایران بر مبنای هویت، فرهنگ و درونیات آن در فرآیند زمان به‌صورت تدریجی است. واقعیت سیاسی به‌وجود آمده، تنش رفتاری میان دو کشور است و این واقعیت بر اساس شیوه صحبت کردن و اندیشیدن مقامات دو کشور درباره واقعیت نضج می‌گیرد. این نوع تصویرسازی و ذهنیت سازی مقامات عربستان به یک باره اتفاق نیفتاده است، بلکه مدام در حال ساخته شدن می‌باشد و تغییر می‌یابد. بر این اساس باورهای مقامات و رهبران این کشور موجب به‌وجود آمدن معنا و تنش‌های رفتاری می‌شود و هنجارهایی را سبب می‌گردد. در این میان فرهنگ و نقش فرآیند اجتماعی دو کشور نقش اساسی را ایفا کرده است. در بخش بعدی به تضادهای اندیشه‌ای عربستان با ایران و در نتیجه تأثیر آن بر تنش‌های رفتاری با ایران خواهیم پرداخت.



## یافته‌های پژوهش

### تضادهای اندیشه‌ای عربستان با ایران

عربستان با جمهوری اسلامی ایران دارای تضادهای بنیادینی است و از آنان به منظور تنش با ایران استفاده می‌نماید. این تضادها شامل موارد زیر می‌شود:

#### هویت

هویت در عربستان در قالب قومیت، مذهب، نظام سیاسی و اقتصاد پیکربندی می‌گردد. عربستان به لحاظ قومیتی عرب، به لحاظ زبانی عربی، به لحاظ مذهبی وهابی و به لحاظ نظام سیاسی پادشاهی مطلقه است که در تضاد با ایران پارس، زبان پارسی، مذهب شیعه و نظام جمهوری اسلامی بوده و نگاهی منفی به انقلاب ایران دارد. اقتصادش نیز متکی به نفت است که از آن به‌عنوان ابزار مؤثر برای به زانو در آوردن ایران بهره می‌برد (اسکات کوپر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۱: ۳).

#### فرهنگ سیاسی

فرهنگ سیاسی عربستان مبتنی بر سیستم قبیله‌ای است. با وجود آن که در اسلام از قبیله‌گرایی پرهیز شده است، اما ساختار فرهنگ سیاسی این کشور بر تعصبات قومی استوار شده و به عقیده آنان اسلام دینی عربی است که با بافت جامعه عرب همخوانی و همخوانی دارد. در عربستان سیستم فرهنگی و سیاسی عمدتاً توسط «علمای اسلامی» اداره می‌شود و به‌گونه‌ای شکل گرفته است که هیچ فرد یا گروهی توانایی به چالش کشیدن هویت سیاسی غالب را ندارد (رابین<sup>۲</sup>، ۲۰۱۱: ۴۷۸).

#### ایدئولوژی

ایدئولوژی عربستان بر محور خاندان سلطنتی، همسویی با ایالات متحده و دشمن‌تراشی می‌چرخد. برای سعودی‌ها مهم است که این سرزمین به‌عنوان پایگاه همه مسلمانان جهان شناخته شود، زیرا دو مکان مقدس مسلمانان در این کشور وجود دارد و انتظار عربستان از کشورهای اسلامی این است که مورد احترام و حمایت واقع گردد و خود را به‌عنوان یک رهبر معنوی طبیعی در بین مسلمانان معرفی می‌کند که به دنبال تعهد همبستگی اسلامی بوده و بدین ترتیب هویت ایدئولوژیکی خود را حفظ می‌کند (سریولی<sup>۳</sup>، ۲۰۱۸: ۳۰۰).

#### فرقه‌گرایی

فرقه‌گرایی در عربستان محصول اتحاد پادشاهی با جنبش وهابی بوده و حکومت عربستان از طریق آن به دنبال مشروعیت کاذب خود در میان مردم داخلی خود و کشورهای منطقه است. یک فرض پایدار در مورد

---

1. Scott Cooper  
2. Rubin  
3. Cerioli

جهان عرب این است که این منطقه تحت سلطه فرقه‌گرایی است، یعنی مبارزه مذهبی بین اهل سنت و شیعیان (خطیب<sup>۱</sup>، ۲۰۲۱: ۲-۳).

### ذهنیت‌سازی رهبران

سعودی‌ها تصویری از یک بازیگر قوی و پایدار و همچنین یک سیستم پادشاهی موفق از خود دارند که دیگران باید از آن تقلید کنند. برای کسانی که رهبری عربستان را می‌پذیرند، ریاض متحد بسیار سخاوتمندی است که مایل به ارائه کمک‌های مالی و راهنمایی‌های مذهبی بوده و مخالف دولت یا کشورهایی است که خواستار تجدید نظر در نظم منطقه‌ای حاکم هستند که در آن عربستان به‌عنوان ضامن ثبات و حفظ هویت عربی و اسلامی کشورهای منطقه شناخته می‌شود (سریولی، ۲۰۱۸: ۳۰۱).

### تقابل گفتمانی عربستان با ایران و گذر به تنش

ایران و عربستان سعودی بیش از ۳۰ سال است که رقبای منطقه‌ای هستند، اما حداقل یک وجه مشترک دارند: هر دو خود را به‌عنوان دولت‌های خالص و آرمانی مبتنی بر اسلام معرفی می‌کنند. اما در عمل، آمیزه‌های منحصربه‌فرد دین و سیاست آن‌ها کاملاً متفاوت است. ایران یک حکومت مذهبی عمدتاً شیعه و عربستان سعودی یک پادشاهی عمدتاً سنی است. هر دو قدرت قابل توجهی را به رهبران سیاسی خود اعطا می‌کنند، اما روحانیون نقش‌های متفاوتی دارند که منعکس‌کننده تفاوت اصلی است که به انشقاق اولیه اسلام در ۱۴ قرن پیش منجر شد. ایران نهادهای دموکراتیک و مذهبی را در هم می‌آمیزد زیرا شیعیان معتقدند که روحانیت قدرت تفسیر کلام خدا را دارد (گلن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶: ۱).

اسلام در سیاست خارجی عربستان سعودی تا دهه ۱۹۶۰ وجود خارجی نداشت و عبدالعزیز از آن صرفاً به‌عنوان وسیله‌ای برای تحت تأثیر قرار دادن بیگانگان استفاده کرد. اما پس از تضعیف مصر، فیصل اسلام را به‌عنوان ابزار سیاست خارجی در ماورای مرزهایش گسترش داد و به همین منظور اتحادیه جهانی مسلمانان در سال ۱۹۶۲ و سازمان کنفرانس اسلامی در سال ۱۹۷۲ تأسیس شد تا مقامات سعودی بتوانند نظرات خود به‌ویژه درباره جهان اسلام بیان نمایند. اسلامی‌سازی سیاست خارجی نه تنها به چالش ایدئولوژی‌های بیرونی، بلکه به بخش‌های مشکل‌ساز در داخل نیز پاسخ داد. با توجه به شورش مکه، تقویت اتحاد شوروی از متحدان چپ خود در افغانستان و جاهای دیگر، و ایدئولوژی انقلابی ایران، این انگیزه در عربستان برای تلقی بیرونی مسلمانان به‌عنوان عرصه‌ای برای مدیریت مخالفان داخلی و خارجی تجدید شد. دولت در اولین پاسخ خود از اتحادیه جهانی مسلمانان، اخوان المسلمین و شبکه‌های جماعت اسلامی و اهل حدیث پاکستان (که از طریق دانشگاه اسلامی مدینه در هم آمیخته بودند) برای انتقال مردم و پول نقد به مجاهدینی که با شوروی می‌جنگیدند استفاده کرد. دومین پاسخ مهمی که رژیم سعودی اتخاذ کرد، گسترش تلاش جهانی تبلیغی آن بود. پس از به دست گرفتن قدرت در سال ۱۹۸۲، ملک فهد نسخه جدیدی از قرآن را برای توزیع

1. Khatib

2. Glenn

انبوه از طریق مجتمع ملک فهد برای چاپ قرآن کریم رونمایی کرد. خلافت عثمانی قدرت از مراکز قدیمی تعلیمات اسلامی به عربستان سعودی در حال انتقال بود و تفسیر متن به وهابیه سلفی می‌رسید (هینبوش<sup>۱</sup>، ۲۰۰۳: ۱۲۲).

پروژه توسعه اسلام‌سازی فهد آغاز مرحله جدیدی است که در آن ادعاهای سعودی مبنی بر نمایندگی اسلام هنجاری سنی در هم آمیخته می‌شوند که به موجب آن سنت کناره‌گیری از فرآیندهای سیاسی توسط علمای وهابی ترجیح داده شده و صرفاً به‌عنوان مشروعیت بخش به اقدامات سیاسی رهبران خلاصه می‌گردد. در مدل اسلامی‌سازی عربستان، حمایت از شبکه‌های سلفی در کشورهای نظیر مصر و سوریه و افغانستان در چارچوب درگیری ژئوپلیتیکی با ایران صورت می‌گیرد. از منظر نظری، عربستان سعودی در درگیری‌های منطقه‌ای خود با ایران و اسلام سیاسی سنی، «سلفی‌گری» را پذیرفت. بر اساس نظریه سازه‌انگاری استدلال می‌شود که گفتمان‌های فرهنگ و هویت می‌توانند انتخاب‌های سیاسی رژیم‌ها را مشخص، هدایت و مهار کنند. این امر به ایجاد مفهوم حوزه عمومی عربی کمک کرد که از طریق تلویزیون ماهواره‌ای، اینترنت و بعداً رسانه‌های اجتماعی ایجاد شود. می‌توان ادعا کرد که علی‌رغم محدودیت‌هایی که در استفاده از نام‌گذاری سلفی در حوزه داخلی وجود دارد، سلفی‌گرایی ابزاری برای ایجاد تعادل در برابر برخی از چالش‌های منافع رژیم است (لاورنس<sup>۲</sup>، ۲۰۱۴: ۵۰-۵۱).

اسلام سیاسی عربستان با محوریت دال وهابی - سلفی به دنبال جهاد با کافران و بدعت‌گرایان است. در این گفتمان مذهب وهابیت بیشترین فاصله را با مذهب شیعه دارد. آنان به پیروی از ابن تیمیه «شیعه را یک جریان سیاسی مرتبط با یهود و دشمن اسلام معرفی می‌کنند (ناظمی قوامی، ۲۰۱۱: ۶۲). بر همین مبنا اسلام سیاسی عربستان با تقویت گروه‌های تکفیری و تروریستی نظیر طالبان، القاعده، داعش و ... درصدد مقابله با جریان شیعه‌گرایی و نفوذ ایران در منطقه برآمد. دولت عربستان نیز به تناسب اسلام‌گرایی و ساختار قبیله‌ای خود و نیز با کمک اندیشه وهابیت، اقدامات سیاسی و بین‌المللی خود را مشروعیت داده و در داخل نیز در پی سرکوب و اقدامات خشن علیه شیعیان می‌شود. این امر منجر به آن شده تا مقامات سعودی عملیات‌های تروریستی را در منطقه رواج دهند. در گفتمان آنان، بر مطلوب بودن وهابیت و خارج بودن بقیه مسلمانان به‌عنوان کافر تأکید می‌شود (معصومی، ۲۰۱۵: ۱۱۴). عربستان سعودی یک سلطنت مطلقه است که توسط روحانیون وهابی مشروعیت داده شده است، اما روحانیون فقط نقش مشاوره‌ای دارند. پادشاه آخرین کلمه را در مورد زندگی سیاسی دارد.

تقابل گفتمان اسلام سیاسی در ایران و عربستان سعودی در سطوح مختلفی صورت گرفت. تقابل گفتمانی آنان روابطشان را در سراسر دهه ۱۹۸۰ تیره کرد؛ زیرا عربستان سعودی بی‌سر و صدا از عراق در طول جنگ ایران و عراق حمایت کرد. بیداری اسلامی در سال ۲۰۱۱ تنش‌ها را تشدید کرد - عربستان سعودی نیروهایی را برای سرکوب اعتراضات شیعیان در بحرین فرستاد و ایران را به تحریک ناآرامی‌ها

1. Hinnebusch

2. Lawrence

سرزنش کرد. در سپتامبر ۲۰۱۵، صدها ایرانی در جریان برگزاری مناسک سالانه حج در عربستان سعودی در ازدحام جمعیت کشته شدند. تهران، ریاض را به سوءمدیریت متهم کرد و مقامات سعودی ایران را به بازی سیاسی پس از این فاجعه متهم کردند. و پس از آن که عربستان سعودی روحانی شیعه نمر را در ژانویه ۲۰۱۶ اعدام کرد، معترضان به سفارت عربستان در تهران حمله کردند. در نتیجه عربستان سعودی روابط دیپلماتیک خود را با ایران قطع کرد.

موارد فوق مصداق‌هایی از تنش‌های رفتاری عربستان با ایران است. اما به صورت کلی می‌توان موارد زیر را به عنوان تنش‌های برگرفته از تضادهای اندیشه‌ای عربستان با ایران دانست.

### تنش‌های رفتاری عربستان با ایران

عربستان سعودی بر اساس تضادهای اندیشه‌ای که برای ایران متصور شده، اقدام به تنش در رفتار و سیاست خارجی خود در قبال ایران کرده است. این تنش‌ها یا به صورت مستقیم و یا به صورت غیرمستقیم به کار گرفته می‌شوند.

### جلوگیری از صدور انقلاب اسلامی

یکی از رویدادهای ربع پایانی قرن بیستم که توانست نیروهای اسلامی را به یک نیروی سیاسی قدرتمند در سراسر جهان اسلام تبدیل کند، انقلاب اسلامی ایران بود. به‌ویژه پس از تسخیر ۴۴۴ روزه سفارت آمریکا در تهران توسط حامیان رژیم جدید، همراه با تلاش نافرجام دولت کارتر برای نجات، این انقلاب، به‌عنوان الگویی برای سایر نیروهای اسلامی در کشورهای اسلامی تبدیل شد و منجر به ترس در میان حاکمان سنی شد. اگرچه رژیم جدید ایران شیعه بود، اما این امر به گروه‌های سنی نشان داد که یک رهبری سیاسی مبتنی بر مذهب می‌تواند قدرت را به‌دست آورد. از سال ۱۹۷۹، پادشاهی عربستان سعودی خود را در برابر ایران و جمهوری اسلامی با صدور انقلاب به کشورهای منطقه می‌دید که از شبکه گسترده مردم و گروه‌های اسلامی استفاده می‌کرد. در سراسر خاورمیانه از منظر عربستان سعودی، نظام پادشاهی در حال مبارزه با انقلاب تئوکراتیک فراملی ایران است که هدفش برهم زدن نظم منطقه‌ای و استقلال از قدرت‌های بزرگ می‌باشد. از منظر ایران، مقامات سعودی دست‌نشاندهای ایالات متحده هستند که نامشروع بوده و حکومت غیردینی و خرافی وهابیت را تشکیل داده است (شهابی، ۲۰۱۸: ۱).

از آنجایی که شوک انقلاب در سراسر منطقه طنین‌انداز شد، یکی از کشورهای که بیشترین آسیب را دید، عربستان سعودی بود که متوجه شد متحد سابقش به یک رادیکالیسم انقلابی روی آورده است. سعودی‌ها می‌ترسیدند که پیام انقلابی ایران قیام اسلامی را در سراسر شبه جزیره عربستان برانگیزد و شروع به ترس از این انقلاب کرد که به سرنوشت شاه دچار شود. در ۲۰ نوامبر ۱۹۷۹، تنها ده ماه پس از انقلاب، شورشیان اسلام‌گرا سنی به رهبری جهیمان العتیبی مسجدالحرام مکه را در یک چالش مستقیم با رهبری آل‌سعود در سرزمین مقدس تصرف کردند. انگیزه این تصرف، تمایل به خلع پادشاهان سعودی و بازگرداندن حکومت اسلامی بر زادگاه پیامبر بود. عتیبی و افرادی خانواده سعود را به دلیل فاسد بودن و تحت تأثیر

قرار گرفتن غرب مورد سرزنش قرار دادند. این گروه به‌طور همزمان سکوت روحانیت سعودی را که از نظر آنها خیانت به اسلام بود، محکوم کردند. خانواده سعود در مواجهه با چشم‌انداز صدور انقلاب در داخل، راه حلی برای صدور رادیکال‌های خود به خارج از کشور و آرام کردن دیگران از طریق گسترش مدارس دینی -چه در داخل و چه در خارج از کشور- در پیش گرفت. رونق نفت در اوایل دهه ۱۹۷۰ میلیاردها دلار برای عربستان سعودی فراهم کرد و به این کشور کمک مالی کرد تا در کشورهای مسلمان سرمایه‌گذاری کند تا خود را به‌عنوان یک قدرت پیشرو در جهان اسلام معرفی کند و اشتقاق بسیار خاصی از اسلام را تبلیغ کند. بنابراین، وقتی چالش اسلام‌گرایان انقلاب تا نزدیکی پادشاهی سعودی پیش رفت، آنان از طریق زیرساخت‌های جهانی که ساخته بودند، در موقعیت خوبی قرار گرفتند تا نبرد را به انقلاب اسلامی برسانند (انصاری و اعرابی، ۲۰۱۹: ۱۸-۱۹).

عربستان سعودی، به‌طور گسترده به‌عنوان مرکز اسلام‌گرایی رادیکال در نظر گرفته می‌شود. برای چندین دهه، پادشاهی محافظه‌کار و نفت‌خیز به گروه‌های جهادی در سرتاسر جهان نیرو، ایدئولوگ‌ها و پول کمک می‌کرد. در نتیجه، انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ سعودی‌ها را بر آن داشت تا نه تنها به تلاش‌های خود برای گسترش وهابیت از طریق زیرساخت‌های جهانی خود سرعت بخشند، بلکه با تأکید بر هویت شیعی امام خمینی(ره)، دیدگاه‌های ایشان از اسلام را نیز از بین ببرند. تأثیر این استراتژی پیامدهایی بسیار فراتر از مرزهای پادشاهی داشت و باعث رشد بنیادگرایی سنی از آفریقا تا خاور دور شد (هگامر<sup>۱</sup>، ۲۰۱۰: ۳۱). در همین حال، زمانی که تنش‌ها بین عراق و ایران در سال ۱۹۸۰ به جنگ تبدیل شد، سعودی‌ها و متحدان آنها در خلیج فارس (که به زودی به شورای همکاری خلیج فارس یا شورای همکاری خلیج فارس تبدیل شد) برای حمایت و تقویت موقعیت عراق حرکت کردند. عربستان در طول این جنگ به عراق بین ۳۰ تا ۴۰ میلیارد کمک‌های مالی و تجهیزاتی کرد و نقش کیف پول را برای صدام بر عهده گرفت (آقایی، ۲۰۱۵: ۳۱۳).

### جلوگیری از نفوذ ایران در عراق

رقابت استراتژیک بین عربستان سعودی و ایران از زمان حمله به عراق در سال ۲۰۰۳ پدیدار شد. سقوط صدام حسین خلاً قدرتی را ایجاد کرد که بر سر آن رقابت شدیدی در داخل عراق و در سطح منطقه به‌وجود آمد که به وضعیتی شبیه به جنگ داخلی منجر شد. اکثریت جمعیت شیعه عراق نه تنها سقوط رژیم صدام را جشن گرفتند، بلکه فعالانه در روند سیاسی جدید شرکت کردند. عربستان سعودی، اگرچه دوست صدام حسین نبود، اما نگران بود که پس از مرگ او، عراق در نهایت به یک نماینده ایران تبدیل شود و در مجموع منجر به پیکربندی مجدد «نظم منطقه‌ای» شود (اسکاهیل و حسین<sup>۲</sup>، ۲۰۱۹: ۱). با مرگ صدام حسین که خود را یک ناسیونالیست سکولار عرب معرفی می‌کرد، موازنه قوا به نفع ایران تغییر کرد.

1. Hegghammer  
2. Scahill & Hussain

ایران یکی از بزرگترین ذینفعان تغییر رژیم در عراق است. مرگ فردی که مرزهای ارضی و عقیدتی خود را به چالش کشیده بود، منجر به تشکیل دولت دوست در مرز ایران شد که در نهایت منجر به گسترش حوزه نفوذ آن شد. مفسران سعودی‌ها را به حمایت از چندین گروه سنی که علیه دولت جدید عراق و ایالات متحده می‌جنگند، متهم کردند. اما با گذشت زمان، عربستان سعودی متوجه شد که بهترین راه برای مقابله با رقابت در عراق، بازی با دقت و بدون عبور از خط قرمز است - انتظار این که عراق از نفوذ ایران خارج شود. در حدود سال ۲۰۱۵، غرور ملی عراق دوباره ظهور کرد و این دقیقاً همان چیزی است که عربستان سعودی سعی کرد از آن بهره‌برداری کند. عربستان سعودی در سال ۲۰۱۶ سفارت خود را در بغداد بازگشایی کرد که در سال ۱۹۹۰ در پاسخ به حمله عراق به کویت بسته شد. این کشور از سال ۲۰۱۶ سعی در توسعه صمیمیت در روابط خود با عراق داشته است. تظاهرات ۲۰۱۸ و ۲۰۱۹ در عراق و این تصور که دولت به نمایندگی از ایران تبدیل شده است، منجر به درگیری‌های خشونت‌آمیزی شد که طی آن منافع ایران توسط معترضان خدشه‌دار شد. در سال ۲۰۱۹، معترضان حتی کنسولگری ایران در نجف را به آتش کشیدند (روبن و حسن، ۲۰۱۹: ۳).

این‌ها برخی از نشانه‌های خوشایند برای عربستان سعودی است که هدف خود را برای کمک به بازسازی عراق پس از داعش حفظ کرده است. در واقع، از شور و شوق ملی‌گرایانه در عراق بهره‌برداری و تلاش می‌کند تا در حوزه نفوذ ایران نفوذ کند. عربستان سعودی می‌داند که خروج عراق از حوزه نفوذ ایران ممکن است در حال حاضر امکان‌پذیر نباشد، اما ایجاد بی‌اعتمادی و دامن زدن به اختلافات درون شیعی - بین ایران و عراق - یک داستان موفقیت‌آمیز خواهد بود. اما باز هم، این کار دشوار باقی خواهد ماند، زیرا عراق خانه عتبات عالیات شیعیان است، به‌ویژه در نجف و کربلا، منبعی برای جذب نه تنها برای جامعه ایرانی، بلکه شیعه در سراسر جهان (خان، ۲۰۱۴: ۲۳). علاوه بر این، ایران همچنان یکی از بزرگترین حامیان دولت عراق است و آن را یکی از بزرگترین دارایی‌های استراتژیک برای حفاظت و ارتقای منافع خود در خاورمیانه می‌داند.

#### تضعیف و مقابله با نفوذ ایران در منطقه

شکل‌گیری گروه‌های تکفیری و وهابی که مورد حمایت عربستان هستند، به‌عنوان تهدید راهبردی و ژئوپلیتیکی علیه اهداف و منافع امنیتی ایران در منطقه محسوب می‌شود. در همین راستا، تحرک داعش در استان‌هایی همانند دیاله، منجر به شرایطی شده که داعش را در کنار مرزهای سیاسی ایران قرار داده است. سازمان‌دهی داعش را می‌توان بخشی از راهبرد «پادگفتمان مقاومت» در خاورمیانه و آسیای جنوب غربی دانست. می‌توان یکی از اهداف تشکیل این گروه را تلاشی راهبردی برای محدودسازی قدرت ژئوپلیتیکی ایران دانست (متقی، ۲۰۱۶: ۳۴-۳۵).

در طول بیداری اسلامی و پس از آن، عربستان سعودی اغلب از گروه‌های مخالف در کشورهای آسیب‌دیده حمایت کرده که موجی از ناآرامی را در خاورمیانه به راه انداخته و ساختار قدرت آن را برهم زده است. جنبشی که با خودسوزی محمد بوعزیزی در تونس آغاز شد و منجر به سرنگونی دولت‌های تونس و مصر، جنگ سوریه و یمن و سرکوب جنبش توسط بحرین شد. نه تنها دولت‌ها، بلکه چندین بازیگر غیردولتی، مانند القاعده نیز از این جنبش بهره بردند. هدف آن دو دولت از تقویت حوزه‌های نفوذ مربوطه خود در یمن، سوریه و بحرین باعث ایجاد یک رقابت استراتژیک شد که در آن هم عربستان سعودی و هم ایران نمایندگان خود را ایجاد و ترویج کرده‌اند. آنها شورشیان یا دولت را مسلح کرده‌اند، از گروه‌های مخالف حمایت مالی کرده‌اند و جنگ‌های نیابتی را از طریق گروه‌های وابسته به خود آغاز کرده‌اند. در حالی که عربستان سعودی مشکلاتی را برای کشورهای مورد حمایت ایران و بازیگران غیردولتی در منطقه ایجاد کرده است، ایران از بیداری اسلامی در کشورهای عربی استقبال کرد. از سوی دیگر عربستان سعودی این جنبش‌ها را با شک و تردید تجسم می‌کرد (میرزا<sup>۱</sup> و همکاران، ۲۰۲۱: ۴۵).

در بحران سوریه کشورهای غربی به رهبری آمریکا با نام «ائتلاف» به همراه کشورهای عرب سنی به سرکردگی عربستان حضور دارند که از یک سو مدعی از بین بردن تروریست‌ها بوده و از سوی دیگر دولت سوریه را به رسمیت نمی‌شناسند و خواهان براندازی آن و حمایت از تروریست‌ها هستند. این امر به‌ویژه در مورد عربستان که یکی از حامیان مخالفان اسد است، صدق می‌کند. از سوی دیگر، سوریه همچنان «مرکز اولیه در طرح قدرت ایران در شام» است. ایران، سوریه و حزب‌الله به‌عنوان «محور مقاومت» علیه اسرائیل و دیگر کشورهای منطقه‌ای رقیب در شام در نظر گرفته شده‌اند. از نظر سعودی‌ها، سقوط رژیم اسد به معنای محدود کردن نفوذ و تضعیف ایران بود. از همان آغاز قیام، عربستان سعودی از معترضان حمایت، اقدامات رژیم اسد را محکوم و سفیر سوریه را برکنار کرد. به زودی کمک‌های نظامی برای شورشیان آغاز شد. از سوی دیگر، عربستان سعودی نیز از اهداف شورشیان حمایت ایدئولوژیک کرد. فتوایی از سوی مفتیان سعودی و دیگر مفتیان به نفع جهاد علیه رژیم اسد صادر شد و بدین ترتیب به شورش مشروعیت بخشید (غدار<sup>۲</sup>، ۲۰۱۸: ۱-۲).

اگر در سوریه، سعودی‌ها مستقیم وارد جنگ نشدند، در مورد یمن کاملاً عکس آن صورت گرفت و عربستان به‌صورت مستقیم وارد جنگ شد. به درخواست منصور رئیس‌جمهور مخلوع یمن، ائتلافی به رهبری عربستان برای مقابله با جنبش حوثی‌ها شکل گرفت. سعودی‌ها، حضور حوثی‌ها در یمن را به منزله نفوذ ایران در جنوب و ضربه زدن به منافع عربستان تلقی نمودند. از نظر آنان، در صورت وقوع چنین امری امنیت و بقای عربستان به خطر می‌افتد و ایران تهدیدی وجودی برای آنان است. سازمان اطلاعات و امنیت عربستان اعتقاد داشت که یمن به‌عنوان ضعیف‌ترین حلقه‌ی امنیت در شبه‌جزیره عربستان است و ایران به راحتی می‌تواند در آن نفوذ کند. به همین دلیل عربستان علاقه‌مند به راه‌اندازی کمپین نظامی پرهزینه هم

1. Mirza  
2. Ghaddar

می‌باشد. عربستان تلاش کرد تا موضوع یمن را وارد شورای همکاری خلیج فارس نماید و آن را تبدیل به مسئله‌ای جهت جلوگیری از نفوذ ایران کند که اگر حوثی‌ها ابراز وجود کنند، ریاض به‌عنوان بازنده تلقی می‌گردد. دلیل عمده عربستان از دخالت در یمن، نفوذ ایران در حیط خلوت عربستان است. این امر ناشی از دو عامل است: دین و سیاست. که از لحاظ دینی جنگ در یمن یک «جنگ مذهبی» تلقی می‌گردد که خواهان برقراری تعادل بین شیعه و سنی است و از لحاظ سیاسی، تفکر عربستان این است که از نفوذ ایران در جهان عرب جلوگیری و مانع گسترش آن شود. در واقع مقامات سعودی بر این باورند که اگر مانع ایران نشوند، حوثی‌ها تبدیل به حزب‌الله بعدی خواهند شد، آن هم در حیات خلوت عربستان (سید، ۲۰۲۰: ۱۰). از جمعیت ۱/۶ میلیون نفری بحرین اکثریت متعلق به شیعیان هستند که حدود ۷۵ درصد آن را شامل می‌شوند اما یک دولت سنی در آن حاکم است. هنگامی که گروه‌های مخالف در این کشور اقدام به اعتراض نمودند، جنبش در سراسر بحرین گسترش یافت و به یک قیام علیه رژیم تبدیل شد. در این هنگام، ترس و چالش عربستان آغاز گشت، چرا که بیم آن داشت تا دامنه اعتراضات به استان شرقی‌اش که شیعیان را شامل می‌شود، کشیده شده و نظام سیاسی سعودی‌ها را به چالش بطلبند. از این‌رو، عربستان سعودی سریع و عمیق واکنش نشان داد. در ابتدا احساسات مردم سنی بحرین را علیه قیام‌ها دستکاری و سپس با استناد به بند امنیتی شورای همکاری خلیج فارس، مداخله نظامی کرد. اهداف عربستان در بحرین حول محور حفظ وضعیت موجود، تضمین بقای رژیم دوست و سرکوب قیام بود (نایتس و لویت، ۲۰۱۸: ۱۱). بحرین نقش مهمی برای عربستان به‌عنوان یک سوپاپ اطمینان بازی می‌کند که ناشی از اجرای دگرترین وهابی است. اما نگرانی عمده عربستان در بحرین مربوط به شیعیان این کشور می‌باشد که از ظن آنان ممکن است افزایش نفوذ ایران را در پی داشته باشد. فی‌الواقع بحرین برای عربستان از دو جهت حائز اهمیت است: یکی مربوط به نگرانی‌های ژئوپلیتیکی در مورد افزایش قدرت ایران در منطقه‌ی خلیج فارس و دیگری نگرانی‌های قومیتی بین شیعه و سنی که ممکن است منجر به افزایش قدرت ایران در بحرین شود. بنابراین بحرین با استناد به بندی از مفاد شورای همکاری خلیج فارس، بستری را برای حضور نیروهای عربستانی در کشورش فراهم نمود و عربستان سعودی برای کمک به آن در سرکوب معترضان که دارای مطالبات دموکراتیکی بودند، سربازانی به آن کشور گسیل داشت آن‌هم به دلیل واهمه از ارتباط برقرار کردن مخالفان شیعه حکومت بحرین با ایران، دیری نپایید که این دو کشور، تهران را به دامن زدن بر خشونت‌ها و تظاهرات ضدولتی در برابر پلیس بحرین متهم کردند (قیداری، ۲۰۱۵: ۲۱).

- 
1. Said
  2. Knights & Levitt



### تلقی عربستان از برنامه هسته‌ای ایران به‌عنوان تهدید

توسعه برنامه هسته‌ای توسط ایران به‌عنوان یک تهدید مستقیم برای امنیت و منافع عربستان در خاورمیانه تلقی می‌شود. دهه ۲۰۱۰ پیشنهاد خوبی برای عربستان سعودی نداشت، زیرا در ابتدا برخی از متحدان خود را به دلیل بیداری اسلامی از دست داد و سپس توافقنامه برجام تصویب گشت. عربستان سعودی در هر مجمعی ناراضیتی خود را از توافق نشان داد و تأکید کرد که این توافق مانع از پیگیری برنامه هسته‌ای ایران نمی‌شود. علاوه بر این، از نظر اقتصادی به ایران کمک می‌کند. سعودی‌ها همچنین از این که اعضای شورای همکاری خلیج فارس می‌توانستند بخشی از مذاکرات شوند تا نگرانی‌هایشان را کاهش دهند، ناراحت بودند (پاشا، ۲۰۱۶: ۳۹۵).

با امضای برجام توسط دولت‌های ۱+۵ و ایران، تحریم‌های گذشته تا حدودی برطرف شد و این امر به ایران کمک کرد تا به اوضاع اقتصادی‌اش سر و سامانی بدهد. همچنین ایران را از تحریم تسلیحاتی خارج ساخت و اجازه داد تا خریدهای تسلیحاتی مدرن نیز داشته باشد. در بحث مربوط به توان نظامی ایران در برجام، مقامات سعودی انتظار داشتند تا کشورهای غربی بخشی از توان موشکی ایران را بگیرند؛ یا حداقل در مسیر پیشرفت موشکی ایران مانع ایجاد نمایند. با این حال ایران محدودیتی را در این زمینه قبول نکرد و این امر بهانه‌ای شد تا عربستان خواهان به‌دست‌آوردن تسلیحات پیشرفته‌تر از آمریکا، سایر کشورهای غربی و حتی روسیه شود (ترابی، ۲۰۱۶: ۱۰۳-۱۰۷).

انتخاب دونالد ترامپ در سال ۲۰۱۶ و خروج وی از برجام، امیدهای عربستان سعودی را زنده کرد و سرانجام رئیس‌جمهوری در ایالات متحده پیدا شد که معتقد بود می‌تواند در برابر نفوذ فزاینده ایران در خاورمیانه بایستد. سعودی‌ها بر لزوم مقابله با خطری که سیاست‌های ایران برای صلح و امنیت بین‌المللی ایجاد می‌کند، از طریق یک دیدگاه جامع که به برنامه هسته‌ای آن محدود نمی‌شود، بلکه شامل همه فعالیت‌های خصمانه نیز می‌شود، تأکید کردند. نزدیکی پیشنهادی عربستان با اسرائیل پیامد مستقیم تصور تهدید این کشور در قبال ایران است. امارات، بحرین و سودان، کشورهایی که در حوزه نفوذ عربستان سعودی قرار دارند، روابط دیپلماتیک با اسرائیل، یکی از مخالفان سرسخت ایران، که از اقدام نظامی علیه تأسیسات هسته‌ای ایران حمایت می‌کرد، برقرار کردند. اسرائیل یکی از قوی‌ترین ارتش‌ها را در خاورمیانه دارد و همچنین توانایی و «اراده» مقابله و در صورت لزوم حمله به ایران را از هر طریق ممکن دارد. نمونه‌هایی از عزم اسرائیل علیه ایران شامل حمله سایبری به تأسیسات هسته‌ای ایران با ویروسی به نام «استاکس نت»، کشتن دانشمندان هسته‌ای ایران و قطعی برق اخیر در نطنز می‌شود (کتس اولریچسن<sup>۲</sup>، ۲۰۱۶: ۲).

### منزوی و محکوم ساختن ایران در مجامع جهانی و منطقه‌ای

عربستان قبل توافق برجام برای ضربه‌زدن به ایران در تلاش برای فشار و متقاعد کردن کنگره آمریکا جهت اخلاف در روند تصویب برجام بود؛ اما چون این اقدام کارساز نیفتاد، اقدام به تحریک کشورهای منطقه

1. Pasha

2. Coates Ulrichsen

نمود تا از این طریق منکر نقش ایران در ثبات منطقه باشند و در مواضع ضدایرانی عربستان هم‌نوا شوند (بعیدی‌نژاد، ۴ آبان ۱۳۹۵). پس از فاجعه منا و بروز حادثه برای سفارت‌خانه‌ی عربستان تنش در روابط ایران و عربستان بیشتر شد و عربستان برای عقب نشاندن ایران از مواضع خود در سطح منطقه و همچنین ایران‌هراسی و تهدیدنمایی ایران در عرصه‌ی سیاسی و دیپلماتیک تلاش کرد در تمامی سازمان‌ها و نهادهای منطقه‌ای ممکن، ایران را محکوم و منزوی نماید. در این مدت مقامات عربستانی با ایجاد اجماع نسبی در شورای همکاری خلیج فارس، اتحادیه عرب، سازمان همکاری اسلامی و همچنین شورای امنیت سازمان ملل متحد، حمله به سفارت خود در ایران را محکوم نمودند و کوشیدند در نشست سالیانه مجمع عمومی نیز ایران را محکوم و منزوی نمایند (دریایی، ۲۰۱۶: ۴۱).

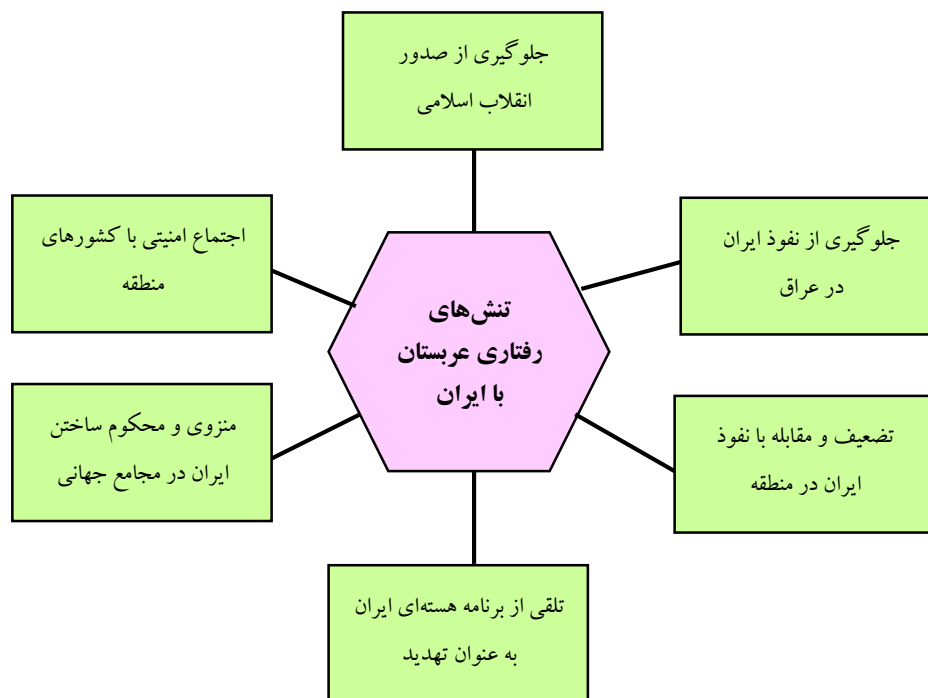
مقامات این کشور برای جلب توجه و تحت‌الشعاع قرار دادن دستاوردهای دیپلماتیک ایران در حصول تفاهم ژنو در مورد هسته‌ای، از عضویت ایران در شورای امنیت سازمان ملل متحد استعفا دادند همچنین در اجلاس‌یهی «سازمان همکاری‌های اسلامی» که در جولای ۲۰۱۶ در استانبول شکل گرفت، توانست ایران را در فضای منطقه‌ای با واکنش سازمان‌یافته‌ی جهان عرب روبه‌رو سازد (متقی، ۲۰۱۶: ۳۳). در بیانیه چهل و دوم شورای همکاری خلیج فارس، عربستان با فشار بر دیگر اعضای این شورا برای اعمال مواضع خصمانه نسبت به ایران، با ادعای واهی اعلام نمود که ایران را در قضایای مربوط به امنیت و ثبات محکوم می‌کند و از جامعه بین‌المللی خواسته تا ایران را وادار به رعایت اصل «حسن همجواری» در فعالیت‌هایش نمایند.

#### اجتماع امنیتی با کشورهای منطقه

در این زمینه عربستان در سه جبهه اقدام به فعالیت نموده است: خواستار ورود مصر به تحولات منطقه، همکاری با اسرائیل، جلب نظر ترکیه با سرنگونی دولت اسلام‌گرا به رهبری المرسی در ژوئیه ۲۰۱۳ و جابه‌جایی ساختار سیاسی در پی بازگشت نظامیان به قدرت در مصر، عربستان سعودی به دنبال نفوذ سیاسی و مذهبی در گستره‌ی جغرافیایی شمال آفریقا بود. در این میان تلاش کرد که پس از تردید غرب در تأیید کودتای سفید در مصر به رهبری ژنرال السیسی با اعطای کمک‌های اقتصادی، شرایط تازه‌ای را برای نفوذ در خاورمیانه عربی رقم بزند. در این مسیر، عمده تلاش ریاض برای همراهی بیشتر سیاست‌های منطقه‌ای قاهره بر سر موضوع سوریه و نیز یمن در رقابت با ایران شکل گرفت. دولتمردان عربستان از حاکمان جدید مصر انتظار داشتند با بازگشت به سیاست‌های سنتی خویش در منطقه خاورمیانه، حمایت از روند صلح میان اعراب و رژیم صهیونیستی و تشدید سرکوب اسلام‌گرایان در داخل همراهی بیشتری با سیاست‌های این کشور در تقابل با ایران در منطقه‌ی خاورمیانه در پیش گیرد. در واقع عربستان با اذعان به ظهور هلال شیعی در منطقه به این باور رسید که روند تحولات منطقه کاملاً به ضرر آن پیش می‌رود و از این‌رو، برای اعاده تعادل و کاهش نفوذ روبه افزایش ایران به فکر وارد کردن مصر به رقابت‌های منطقه‌ای شد. از نظر حاکمان عربستان حضور مصر در کنار شورای همکاری خلیج فارس به دلیل برخورداری از نیروی زمینی و

هوایی نه تنها می‌تواند گام جدی در تحقق ایده‌ی ناتوی عربی محسوب گردد، بلکه شرایط را برای تحدید هر چه بیشتر منافع ایران فراهم می‌کند (ناظر، ۲۰۱۵: ۸).

از سوی دیگر ناامیدی عربستان از برخی اقدامات آمریکا علیه ایران موجب شده تا این کشور سیاست سنتی و محافظه‌کارانه خود را تغییر دهد و به جای تکیه بر قدرت‌های فرامنطقه‌ای برای ایجاد توازن منطقه‌ای خود رأساً وارد اتحاد و ائتلاف برای حل چالش‌های منطقه‌ای شود. همچنین به شدت از سیاست ترکیه در خصوص حمایت از اخوان المسلمین مصر و عدم حمایت از این کشور از کودتای نظامیان علیه دولت مرسى ناراضی است. اگر چه دو کشور عربستان و اسرائیل به دلیل حمایت عربستان از فلسطین همواره دارای اختلاف جدی بودند اما اکنون روابطشان رو به بهبودی است و در واقع این دو کشور اتحادی مخفی علیه ایران تشکیل داده‌اند. مهم‌ترین پیامد اتحاد عربستان و اسرائیل همکاری اطلاعاتی و نظامی آنها برای مقابله با ایران است. عربستان بسیار خواهان حمله‌ی اسرائیل به تأسیسات هسته‌ای ایران بود (پوراخواندی، ۲۰۱۶: ۶۵).



شکل ۲: تنش‌های رفتاری عربستان با ایران

## نتیجه‌گیری

تنش‌های رفتاری عربستان با ایران بر پایه تضادهای اندیشه‌ای استوار است به‌گونه‌ای که در برخی از موارد، امکان همکاری و نزدیکی بین دو طرف وجود داشته اما اختلافات اندیشه‌ای و در نتیجه فقدان اعتماد بین دو کشور ناشی از اصطکاک‌های تاریخی و نقش‌های سفت و سخت سیاست خارجی، مانعی برای هماهنگی نزدیک‌تر شده است. ماهیت تنش‌های رفتاری عربستان با ایران برگرفته شده از طرز تفکر و نگرش‌های منفی رهبران این کشور از ایران بر اساس یک سری اصول ساختاری و انباشته‌های تاریخی است.

روابط ایران و عربستان از منظر سازه‌انگاری بر چند محور استوار است که شامل هویت، فرهنگ، قبیله‌گرایی، تقابل ایدئولوژیکی و انگاره‌ها و ذهنیت‌های مقامات دو کشور می‌شود. فقدان هرگونه وجه اشتراک در مؤلفه‌های مذکور، باعث تقابل و رفتارهای تنش‌زا در روابط تهران - ریاض شده است. به‌گونه‌ای که امکان هرگونه صلح و روابط پایدار را تحت شعاع قرار داده و دو کشور را در مقابل یکدیگر به صف کشانده است. شکل‌گیری اجتماع امنیتی یکی از آثار و نتایج چنین امری است که عربستان را در کنار قدرت‌های منطقه‌ای نظیر اسرائیل، مصر، امارات و ترکیه در مقابل ایران قرار می‌دهد. همچنین عربیت و ساختار اجتماعی آن هسته اصلی هویت عربستان سعودی را شکل می‌دهد و مردم این کشور، خود را متعلق به نژاد سامی و ملت عرب می‌دانند. در نگرش اعراب نسبت به ایران، بعد ملی و قومی بسیار مهم است.

عربستان با وقوع انقلاب اسلامی و تشدید بنیان‌های فکری آن و همچنین نبود قدرت بلامنازع در جهان عرب، به تکاپو افتاد و درصدد تثبیت موقعیت خود به‌عنوان رهبر جهان عرب به‌وسیله دشمنی با ایران به منظور کاهش، تضعیف و مقابله با نفوذ و قدرت ایران برآمد. برای دستیابی به این هدف، مقامات سعودی بر تضادهای اندیشه‌ای انگشت نهاده و نقاط خلاف با جمهوری اسلامی را در منطقه خاورمیانه رشد دادند که گسترش وهابیت و حمایت از گروه‌های جهادی مهم‌ترین آن‌ها است.

ذهنیت‌سازی رهبران سعودی از انقلاب اسلامی ایران، از دیگر عوامل مؤثر در بروز تنش‌های رفتاری با ایران به‌شمار می‌رود. از سویی دیگر، اساسی‌ترین و تعیین‌کننده‌ترین برداشت‌ها در روابط ایران و عربستان را می‌توان در باورهای مذهبی آنان جست که از جنبه صرف دینی خارج شده و جنبه سیاسی پیدا نموده است. عربستان با نگرشی عمدتاً منفی نسبت به فرهنگ و هویت ایران، خود را در مقام رهبر جهان اسلام بازتعریف نموده و از مؤلفه‌های هویت‌ساز نظیر شیعه و سنی بهره می‌گیرد که در یک سوی آن جهان سنی و در سوی دیگر شیعه قرار دارد. نه ایران می‌تواند گسترش وهابیت را در منطقه پذیرا باشد و نه عربستان تحمل صدور انقلاب به کشورهای منطقه و الگوبرداری آنان از جمهوری اسلامی را به‌عنوان نظام سیاسی مطلوب و ایده‌آل خود دارد. ترس عمده عربستان از ایران در منطقه، نفوذ ایران درون کشورهای اسلامی و از هم پاشیدن نظام‌های پادشاهی و متحدش در خلیج فارس است.

## References

- Abbasi Ashqali, Majid and Farkhi, Morteza (2009). “Analytical framework for the concept of security from a constructivist perspective”, *Political Studies Quarterly*, second year, number 6, winter: 71-96. (In Persain)
- Abdullah Khani, Ali (2011). *Theories of security*, Tehran: Abrar Mazazer. (In Persain)
- Afzali, Rasul; Najafi, Sajjad (2018). “Explanation of the key indicators affecting the relations between Iran and Saudi Arabia in the time horizon of 2022”, *Defense Research Quarterly*, No. 9, summer: 7-34.
- Aghaei, Dawood (2015). *Politics and Government in Saudi Arabia*, Tehran, Mizan Publishing House. (In Persain)
- Aghaei, Dawoud; Rasouli Thaniabadi, Elham (2011). “The effect of the information revolution on national security from the perspective of international relations theories”, *Law and Political Science Faculty Journal*, fall, Volume 41, Number 3: 23-37. (In Persain)
- Ahmadian, Hassan (2016). “Evolution in the regional policy of Saudi Arabia; King Salman's remarks”, *Foreign Relations Quarterly*, No. 32, winter: 97-122. (In Persain)
- Ale Seyed Ghafoor, Seyed Mohsen; Kazemi, Ehsan; Mousavi Dehmouridi, Seyed Mohammad (2015). “Explanation of the strategic competition between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia in Yemen”, *Foreign Policy Quarterly*, Year 29 - Number 2, summer: 145-167. (In Persain)
- Ansari, Ali & Kasra, Aarabi (2019). “Ideology and Iran’s Revolution: How 1979 Changed the World”, *Tony Blair Institute for Global Change*, <https://institute.global/sites/default/files/articles/Ideology-and-Iran-s-Revolution-How-1979-Changed-the-World.pdf>. (In Persain)
- Azghandi, Alireza; Agha Alikhani, Mehdi (2013). “Investigating regional factors of divergence in Iran-Saudi relations (2014-2015)”, *Political Quarterly*, No. 26, summer: 225-244. (In Persain)
- Baiedi-nejad, Hamid (2016). “Iran's precondition for Saudi Arabia”, retrieved on November 5, 2015 from [www.tararu.com/fa/293749](http://www.tararu.com/fa/293749)
- Bennett, Andrew; Checkel, Jeffrey T (2015). *Process Tracing From Metaphor Analytic Tool*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Cerioli, Luíza Gimenez (2018). *Roles and International Behavior: Saudi–Iranian Rivalry in Bahrain’s and Yemen’s Arab Spring, Brazil*: Pontifical Universidad Católica do Rio de Janeiro, Instituto de Relações Internacionais.
- Coates Ulrichsen, Kristian (2016). *The Gulf States in International Political Economy*, Springer Nature Switzerland AG. Part of Springer Nature.
- Davodi, Ali Asghar (2012). “Security from the perspective of constructivist school”, *political studies quarterly*, fourth year, number 16, summer: 29-50. (In Persain)
- Dehghani Firouzabadi, Seyyed Jalal; Rostami, Farzad; Daneshnia, Farhad (2022). “The perspective of Iran-Saudi relations; Future Scenarios and Solutions”, *World Politics*, No. 36, summer: 245-288. (In Persain).
- Ekhtiyari Amiri, Reza (2015). “The effect of Saudi Wahhabism's confrontation with Iran's Islamic Revolution discourse on the new geopolitics of the Middle East”, *Political Thought in Islam*, No. 6, winter: 125-149. (In Persain)
- Ghaddar, H. (2018). “Iran’s foreign legion: The impact of Shia militias on U.S. foreign policy”. (*Policy Notes*, number 46). The Washington Institute for Near East Policy.

- Gharayag Zandi, Dawood (2015). “Prospects of the relationship between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia: Possible scenarios”, *Political Science Quarterly*, Volume 19, Number 73, spring: 101-128. (In Persain)
- Glenn, Cameron (2016). “Iran v. Saudi Arabia: Four-Part Series”, URL: <https://www.wilsoncenter.org/uploads/2016/01/> (accessed: 16.03.2021).
- Guzzini, Stefano; Leander, Anne (2006). *Alaxanderwent and His Critics, Constructivism and International Relations*, London and New York; Routledge.
- Hegghammer, Thomas (2010). *Jihad in Saudi Arabia Violence and Pan-Islamism since 1979*, Cambridge University Press.
- Hinnebusch, Raymond (2003). *The international politics of the Middle East*, Manchester University Press, Manchester and New York.
- Hosseini, Seyyed Mohammad (2019). “Structural determination in Iran-Saudi relations; From Dostuni doctrine to after the Arab spring”, *Hajj and Pilgrimage research magazine bi-quarterly*, year 4, number 4, autumn and winter: 123-148. (In Persain)
- Jansiz, Ahmed; Bahrami, Sajjad (2013). “the regional competition between Iran and Saudi Arabia in the Middle East from 2011 to 2013”, *Middle East Studies*, No. 73, Summer: 29-54. (In Persain)
- Karami, Ali; Aghareb Parast, Mohammad Reza (2022). “Threat perception in Iran-Saudi relations in the Middle East and Central Asia”, *Central Asia and Caucasus Studies Quarterly*, No. 118, summer: 139-166. (In Persain)
- Khalili, Reza; Mehraban Inchebrun, Hamed (2019). “International social capital; A framework for explaining Iran-Saudi relations”, *Geopolitics Quarterly*, No. 54: 118-144. (In Persain)
- Khalili, Reza; Yazdanfam, Mohammad; Mehraban Inchebrun, Hamed (2019). “The impact of international social capital on the relations between Iran and Saudi Arabia after the Islamic Revolution”, *Contemporary Political Essays Quarterly*, 10th year, spring: 127-157. (In Persain)
- Khan, I. (2014). “Why is Iraq so important to Iran?”. *Al Jazeera*. <https://www.aljazeera.com/features/2014/8/10/why-is-iraq-so-important-to-iran>.
- Khatib, lina (2021). “Political Culture in the Arab World: Assumptions and Complexities”. URL: <https://www.kas.de/documents/282499/282548/>.
- Khezri, Ehsan; Safavi, Seyyed Hamzeh; Parhizgar, Amin (2015), "Rooting Iran-Saudi Arabia conflicts (a case study of the three countries of Iraq, Bahrain and Yemen)", *Political and International Research*, No. 23, Summer, pp. 179-208, in persain.
- Knights, M., & Levitt, M. (2018). *The evolution of Shia insurgency in Bahrain*. The Washington Institute for Near East Policy.
- Lawrence, Rubin (2014). *Islam in the Balance Ideational Threats in Arab Politics*, Stanford: Stanford University Press.
- Maasoumi, Mohsen (2015). “Wahhabism and the spread of radical Islam in Southeast Asia”, *Historical Studies of the Islamic World*, No. 6, autumn and winter: 109-132. (In Persain)
- Mansouri Moghadam, Mohammad (2013). “The identity component and its influence on the foreign policy of Saudi Arabia towards the Islamic Jamhvi of Iran”, *Perelman and Strategy Quarterly*, No. 72, winter: 77-100. (In Persain)
- Massoudnia, Hossein; Forozan, Younes; Alishahi, Abdul Reza (2016). “Transfer of power in Saudi Arabia: The effects of the change of fiefdom on the foreign policy structure

- of Saudi Arabia”, *Political and International Approaches*, fall, No. 47: 137-172. (In Persian)
- McDonald, M (2008). “Securitization and the Construction of Security”, *European Journal of International Relations*, 14(4).
  - Mirza, Muhammad Nadeem, Abbas, Hussain, Qaisrani, Irfan Hasnain (2021). “Structural Sources of Saudi–Iran Rivalry and Competition for the Sphere of Influence”, URL: <https://us.sagepub.com/en-us/nam/open-access-at-sage>.
  - Moshirzadeh, Hamira (2005). *Evolution in theories of international relations*, Tehran: Samt. (In Persian)
  - Motaghi, Ebrahim (2016). “Saudi Arabia's strategic actions to confront Iran”, *Bimonthly Diplomatic Hamshahri*, No. 93, October and November. (In Persian)
  - Mousavi Shahidi, Seyed Mehdi; Zarei, Bahad; Pishgahi Fard, Zahra; Badi Azandahi, Marjan; Vasheq, Mahmoud (2022). “The rotation of Iran-Saudi relations in two dimensions of geopolitical interaction and confrontation and the fields of their formation”, *human geography researches*, fifty-fourth volume - number 2, summer: 457-478. (In Persian)
  - Mousavi, Seyyed Mohammad; Bakhshi Taliabi, Ramin (2012). “The impact of ideological issues on Saudi foreign policy towards Iran from 2003 onwards”, *Political and International Research Quarterly*, No. 11, summer: 61-100. (In Persian)
  - Naderi, Abbas; Ahmadiyan, Ghodrat; Daneshnia, Farhad (2021). “Conflicting social and identity construction and the recurrence of crisis in Iran-Saudi relations after the Islamic revolution, bi-quarterly journal of politics and international relations”, spring and summer, fifth year, number 9: 142-159. (In Persian)
  - Nasr Esfahani, Mohsen (2020). “Analysis of the social structure governing the Persian Gulf region with an emphasis on Iran-Saudi relations”, *Islamic Revolution Studies Quarterly*, No. 63, winter: 55-74. (In Persian)
  - Nazemi Qarabagh, Mehdi (2011). “Neo-Wahhabism as a quasi-modern discourse”, *Islamic World Strategic Studies Quarterly*, Year 12, Number 48, and winter. (In Persian)
  - Nazer, Fauad (2015). “Saudi-Egyptian Relation at the Crossroads”, the Arab Gulf State Institute in Washington, winter.
  - Onuf, Nicholas (2013). *World of Our Making; Rules and Rule in Social Theory and International Relations*, Routledge.
  - Parsaii, Jafar (2021). “Analysis of the factors of divergence and confrontation in Iran-Saudi relations”, *Foreign Policy Quarterly*, 35th year - No. 1, spring: 83-114. (In Persian)
  - Pasha, A. K. (2016). “Saudi Arabia and the Iranian nuclear deal. Contemporary Review of the Middle East, 3(4), 387-404. <https://doi.org/10.1177/234779891666461>.
  - PourAkhoundi, Nader (2016). “The alliance between Saudi Arabia and Israel; Efforts to maintain the regional balance”, estimate, *Qalam Applied Studies Research Institute*, No. 43-44, Mehr and Aban. (In Persian)
  - Qaidaari, A. (2015). “Does Iran have a card to play in Bahrain?”, *Al-Monitor*. <https://www.al-monitor.com/pulse/originals/2015/03/iran-bahrain-saraya-mukhtar.html>.
  - Qavvam, Seyyed Abdul Ali (2011). *International Relations: Theories and Approaches*, Tehran: Samt Publications, in Persian.
  - Rubin, A. J., Hassan, F. (2019). “Iraq protesters burn down Iran consulate in night of anger”. *The New York Times*.

- Rubin, B. (2011). *The Middle East: A Guide to Politics, Economics, Society, and Culture*. Armonk, NY: ME Sharpe.
- Saberfard, Alireza; Kabiri, Hassan (2018). “Crisis-causing components in Iran-Saudi relations (2000-2017)”, *Islamic World Political Studies*, No. 30, summer: 128-147. (In Persian)
- Sadeghi aval, Hadi; Naqdi Ishrat Abad, Jafar; Mirkoshesh, Amir Houshang (2014). “Analysis of relations between Iran and Saudi Arabia from the perspective of motivational realism theory; (2005-2015)”, *Political and International Research Quarterly*, No. 25, winter: 129-156. (In Persian)
- Saei, Ahmed; Alikhani, Mehdi (2012). “Studying the cycle of conflict in relations between the Islamic Republic of Iran and Saudi Arabia with an emphasis on the period 2014-2015”, *Political Science Quarterly (Azad Karaj University)*, Year 9 - Number 22, Spring: 103-130.
- Samiie Esfahani, Alireza; Rajaei, Mohammad Sadegh (2017). “Explanation of the mechanism of reproducing the rule of the Saudi king in the light of the Arab Spring”, *World Politics*, No. 12, summer: 149-182. (In Persian)
- Scahill, J., Hussain, M. (2019). “The changing of the overlords: From the rubble of the U.S. war in Iraq, Iran built a new order”. *The Intercept*. <https://theintercept.com/2019/11/18/us-iraq-invasion-iran/>.
- Scott Cooper, A. (2011). *The Oil Kings, How the US, Iran & Saudi Arabia Changed the Balance of Power in the Middle East*. London: One world Publications.
- Shihabi, Ali (2018). *The Iranian Threat: The Saudi Perspective*, the London School Economic and Political Science.
- Shirzad Neshli, Hamidreza; Bagherizadeh, Ali; Vafaei, Khosrow (2020). “Analysis of relations between Iran and Saudi Arabia; West Asian region, a case study of Yemen”, *Political Science Quarterly (Karaj Azad University)*, No. 52, and fall: 1-24.
- Torabi, Qasem (2016). “Saudi Arabia's competition with Iran from a military perspective”, *Tehran, Ezada, Qalam Applied Studies Research Institute*, No. 43-44, Mehr and Aban.
- Yari, Ehsan; Mohammadipour, Fatemeh (2022). “The regional deterrence system in the Persian Gulf and its impact on the relations between Iran and Saudi Arabia”, *Security Research*, No. 73, spring: 131-151.